

قضاء و چگونگی آفرینش عدالت

قسمت بیستم

عرض آگهی: عزیز خواننده گرامی: منظور و هدف در این پژوهش صرف ریشه یابی در چگونگی ایجاد و تأمین عدالت بوده و هیچگونه نیت و مرام منفی به هیچ شخص و آدرسی وجود ندارد ولی کاوش های لازم در این راستا برای اكمال این مأمول تماس در هر ساحه و آدرس بدون ذکر نام با ذکر صفات مثبت و منفی مجاز دیده می شود.

در ارتباط به گذشته یعنی (قسمت نهم):

استفاده از حق قانونی خود، رعایت حقوق دیگران، اعمال و اجرای حقوق الله (حقوق اجتماع) و ادای وجبیه که عملکرد آن بر مبنای مکلفیت قانونی به عمل آید جرم شمرده نمیشود:

میخواهم به موضوع صراحت بخشم: با توجه به محتوای آنچه قبلن نوشتم من خود تا هنوز بر این پرسش پاسخی نیافته ام (که اگر یک کارمند ملکی، یک سرباز و یا یک افسر در رژیم های بر سر اقتدار و در حاکمیت هاییکه در آن قانون به مفهوم واقعی آن موجود باشد می تواند از اوامر و دستورات مشروع قانون و اوامر آمرین مافوق خود سرکشی و نافرمانی نمایند؟ و اگر چنین عملی صورت گیرد عاقبت آن چی خواهد بود؟ و این عملکرد جرم شمرده نمی شود؟ و مرتکب آن مستوجب مجازات نیست؟ آیا متوجه شده ایم که چنین نافرمانی در نظام عسکری، اردو و قوای مسلح بویژه در میدان جنگ و نبرد تاجه سرحد جزای شدید و نا بخشودنی دارد؟... و اگر بطور فرضی بپذیریم که چنین رژیم ساقط و نظام دیگری حاکم گردد همان اشخاص مطیع قانون و فرمان بردار آمرین مافوق خود - گنهکار و مجرم اند؟).

اکنون با دقت لازم به مطالب یاد شده بر صفحه دیگری از این موضوع مهم می پردازیم و نتایج آن را از منظر حقوقی در ارتباط به این پژوهش به بررسی می گیریم:

اگر تصویری بر مخیله ی خود نقش بندیم: زمانیکه فرد و یا افراد و یا بهتر بگوییم قدرتمندانیکه در حال وجود قوانین مشروع و نافذ در یک مملکت آن را نادیده انگاشته خود مرتکب جرم و خیانتی میگردند و یا در ارتکاب جرایم سهیم و یا با استفاده از قدرت و مقام بطور مستقیم و یا غیر مستقیم توأم با نیت سوء و صدها مرام و مقاصد مرموز و مکتوم دیگر مرتکب جرم و جنایت و خیانت به وطن و مردم گردند که عناد و خصومت خود را علیه قانون بطور زنده آشکار و ثابت سازند - طبعن درین صورت، قانون، مردم و عدالت هم

با ایشان دشمن بوده آنها راه‌رگز نمی‌بخشند و مردم مدعیان حقوق تلف شده خود هابوده مطالبه احقاق حق می‌کنند.

آری اگر با خواست مردم با یک داورى عدالت‌پسندانه همنوا گردیده به ادعای آنها توجه کنیم می‌بینیم که واقعن در این راستا حقوق مردم و بیت‌المال مطرح است که هیچ قدرتی بدون تجویز قانون حق عفو و بخشیدن این نوع جنایات را ندارند.

جان‌مطلب اینجاست:

اکنون محتوا و فشرده مطالب بالا را در ارتباط به بی‌باوری بر قانون و عدالت زیر این عنوان خلاصه می‌نماییم:

آیا کار کردن در رژیم های ساقط شده ایکه شرح آن گذشت یانظامهای سیاسی واجتماعی ویا فرمان برداری از اوامر مشروع آمرین مافوق در چوکات قانون جرم و قابل مجازات است؟

پاسخ این پرسش را طور کوتاه و مختصر درج جملات کوتاه طی مثالهای معمولی و واقعیت های ثابت و انکارناپذیر ولی بدون تشریفات ارائه می‌نمایم:

قبول کنیم! من، خودت و آن مرد گمنام دیگر بمنظور حفظ حیات و اعاشه خانواده خود ها ناگزیر به ماموریتی در یکی از ادارات رژیم های سابق که قوانینی بامعیار های قبول شده جهانی در آن نافذ باشد مصروف وظیفه باشیم - پس این عمل ما جرم است؟ و اگر این ماموریت مجاز رانپذیریم عواقب منفی آن قابل تحمل می‌باشد؟

قبول کنیم من، خودت و آن مرد گمنام دیگر به وطنیکه قوانین در آن موافق به معیار های حقوقی، قانونی و شرعی نافذباشد بمنظور حفظ استقلال، دفاع از ناموس و خاک خود خدمت سربازی انجام دهیم این عمل جرم است؟ و مامسئول هستیم؟ و آیا در صورت موجودیت چنین حالتی سرباز ویا هر فرد نظامی دیگر مطابق هدایت قوانین عسکری می‌توانند از اوامر مشروع و مجاز امر مافوق خود سرکشی کند و اگر این عمل تحقق یابد چی عواقبی در قبال خواهد داشت؟

زمانیکه ما در چنین حالاتی عجیبی خود ها را با یک تصور فرضی زیر سلطه یک نظام سیاسی و قانونی که ایجاب پیروی از قانون را نماید به قید آوریم ویا بر خلاف - تحت امر و فرمان یک قدرت حاکم و مطلقه و بی‌عنان قرار گیریم می‌توانیم عمل خلاف امر آنها را انجام دهیم؟ هرگز نه؛ زیرا در این صورت ما باز هم مجبوریم از دو امر پیروی کنیم یکی امر مجاز و قانونی و دیگری آن امر تفنگ و شمشیر (غیر مجاز و زور) و از یاد نبریم که در این زمینه جرم مارا که کار کردن در رژیم های سابق وانمود می‌سازند .. آیا مدلل بر شرح و استدلال ارائه شده جرم است؟

جایدارد تذکر داده شود که (اعمال خلاف قانون و جرم و جنایات در چوکات قانونیت جرم و مشروعیت جزاء در همه ادوار و نظامهای سیاسی همان جرم و جنایت تغییرناپذیر و مستوجب مجازات است.) ولی اثر مؤثر آن بر همه انواع عدالت اعم از عدالت قضائی، عدالت اجتماعی و عدالت همگانی در همه امور شخصی و فردی و یا آنچه به ما تعلق می‌گیرد قابل تصور بوده می‌تواند.

ناگزیری هاو مجوریت های که ناخواسته خود را تسلیم آن مینماییم:

اگر با یک تصویر فرضی دیگری بپذیریم که بشر ویا افراد یک جامعه خاص در مسیر حوادث طبیعی زیر هرگونه ظلم و ویرانی های ناخواسته و مرکب‌ارکه در آن دست و اراده شخص و آدرسی با نشانی قابل شناخت معین و روشن نباشد ناگزیری تحمل و قبول آن خواسته و یا ناخواسته باموجودیت عدم قبول و رضاء به میان می‌آید که آن را می‌توانیم ظلم محسوس و آشکار طبیعت بخوانیم، پس در این صورت ایجاد و تأمین عدالت را روی همین ناگزیری و عدم دسترسی به آن منتفی می‌شماریم.

همانطوریکه در صدر و بعد این نوشته میخوانیم: محور اصلی در این جستار امکان و چگونگی تأمین عدالت در حال حذف و نبود قانون و نظم جامعه زیر نام (چگونگی مشروعیت تقییداختیار بر اراده آزادانسان

وسيلة قانون) انشأ شده است کنون با یک نتیجه گیری مقطعی علت وانگیزه چنین اعمال را بر مبنای معنی اصلی پژوهش به بر رسی می گیریم و آن را برجسته می سازیم:

طور مکرر یاد آور میشوم: زمانیکه در یک جغرافیا و محدوده معین - نظامهای سیاسی مشروع و قوانین مجاز بر مبنای پختگی خرد جمعی و فهم و درک کارای سیاسی ایجاد و در راه رفاه و خوش بختی جامعه بکار گرفته می شود به همان مقیاس اراده مردم را بر جسته و رضائیت آنها را انعکاس می دهد.

ولی اگر در مخالفت به این اصل، زمانیکه حاکمیت های جبر و اکراه با قدرت مطلقه و نیت سؤ به هر شیوه و طریقه ایکه ایجاد و با نظم و ثبات در جنگ و ستیز قرار گیرد طبعن سبب تخریش و نارضائیت جامعه گردیده تحمل و پذیرش آن ناممکن می شود.

پس با حاکمیت حالت دومی عدالت و نظم در جامعه فرار و جای آن را ظلم و بیداد پُر می سازد..

اکنون دقت عمیقتر بر متن بالا شاید پرسشی در ذهن ایجاد کند که سلطه یابی بر این حالت وحشت و دهشت که آن را بنام ستیز و عناد بر قانون و نظم و نظام عنوان می کنیم چرا ایجاد میشود و علت و انگیزه آن چی خواهد بود؟ من با یک کنجکاوی گسترده ترمی کوشم که علت، انگیزه و عوامل ایجاد آن را تا اندازه توان ذهن روشن و برجسته سازم.

انگیزه های مختلف برای کسب قدرت

تجارب حاصله از تاریخ نشان می دهد که زیاد ترین اهداف برای استقرار نظام های جدید در اصل همان دستیابی به کسب قدرت است که این قدرت یابی هم می تواند صاحب دوانگیزه باشد:

اول: - انگیزه شریفانه، که ظاهر در آن منفعت جامعه و افراد آن مطمح نظر بوده هدف آن زدودن ظلم و استبداد و علت آن تأمین عدالت خوانده میشود تا جامعه را به صوب عدالت اجتماعی و محو ظلم و انواع استبداد بکشانند که با تحقق آن قوانین نابود و یا هم توقیف و یا هم با تشخیص مفید بودن آن حفظ می گردند ولی با گذشت زمان ممکن در تعویض به قوانین حذف شده قوانین دیگری که ریشه در راستای اهداف شریفانه ذکر شده داشته باشد موافق به اساسات مشروع قانون گذاری تسوید تصویب و تسجیل گردند و کوشش شود تا عدالت به انواع مختلف از عدالت قضائی، عدالت کیفری و عدالت حقوقی و مدنی (احقاق و تأمین حقوق مردم) از بدو مرحله آغاز و صادقانه ادامه یابد. البته در این زمینه چگونگی عمل معیار سنجش و محاسبه و دید خواهد بود.

به هر صورت چنین انگیزه ها می تواند وسیله احزاب دارای مرامهای مردم دوستانه که فهم و درایت مردم در آن اساس قرار می گیرد و از طریق اقدام اکثریت قاطع مردم که ظلم و بیداد گری آنها را به ستوه بیاورد ایجاد و بر قرار می شود.

و در نهایت زمینه سازی صادقانه در چنین فضا و وضع مناسب می تواند عدالت نسبی در همه عرصه ها بالخاصه قضاء ایجاد گردد.

دوم: - انگیزه های دنی و بی مایه که اهداف مشخصی برای بهبود جامعه و مردم آن در نظر نبوده و از طرق و راه های مختلف فقط با مرام سؤ بی هدف کسب و غصب قدرت می کنند و هیچ گونه اهدافی مثبتی در آن مطرح نمی باشد، همانطوریکه در تخمیر اهداف چنین انگیزه ها خوشبختی و سعادت جامعه مطرح نیست پس طبعن نظم و نظام و قوانین نیز در آن جایگاهی ندارد و تصور تأمین عدالت هم عنقामी شود.

دستیابی به چنین قدرت راهم میتوان از طرق و راه های مختلف چون جنگ، قتل و کشتار و یا کودتا ها و غیره و غیره تصور نمود که در آن صورت جامعه بدبخت و تأمین عدالت نابود می شود.

نویسنده: کرچه این بحث از دید محتوا قبلن در مقاله ها و نوشته هایم انعکاس یافته است ولی بسنده نبوده ایجاب نبشته مبسوطی دارد.

با تقدیم حرمت. سخی صمیم.

ادامه دارد.
